

### « قسمت چهارم »

« آینه گر عیب تو بنمود راست  
خودشکن، آئینه شکستن خطاست »

\*\*\*

بنزد من آن کس نکو خواه تست  
که گوید فلان چاه در راه تست  
هر آن کس که عیبش نگویند پیش  
هنر داند از جاهلی عیب خویش  
مگو شهد شیرین شکر فایق است  
کسی را که سقمونیا لایق است  
ز دشمن شنو سیرت خود که دوست  
هر آنچه از تو آید بچشمش نکوست  
وبال است دادن برنجور قند  
که داروی تلخش بود سودمند  
چه خوش گفت آن مرد دارو فروش  
شفا بایدت داروی تلخ نوش

«خلقیات» ما ایرانیان يك رشته تحقیقاتی است که آقای سید محمدعلی جمالی زاده از مجموعه آراء و عقاید قدیمو جدیدمحققین اجتماعی و نویسندگان صاحب نظر جمع آوری وبانظرات شخصی توأم نموده ودر شماره های آخر دوره دوم وشماره اول دوره سوم مجله منتشر شده است واینک دنباله آن ادامه مییابد و بجائی میرسیم که آراء و عقاید بیگانگان و محققین دوقرن اخیر باطلاع خوانندگان ارجمند و علاقمندان گرامی میرسد .

و باز در دنباله همین موضوع میگوید :

« ... یکی از هدفهای اصلی تحصیل مقام در ایران بعد از جلب نظر همایونی جمع کردن حداکثر پولی است که امکان دارد بوسیلهٔ پاك دستگاه اداری وصول کرد . در ایران تقریباً هر چیزی بسته بیول است. وزیران نه تنها باید در بدو انتصاب وجهی باین مناسبت تقدیم دارند بلکه بعداً هم باید مرتباً برای دوام امتیاز مقام خود وجه پرداخت کنند. از سوی دیگر بدیهی است که آنها نیز بنوبت خود می‌پندارند حق دارند که همین قاعده را نسبت بزرگتر دستان و ارباب رجوع خود اجرا کنند » (ص ۱۹) .

آنگاه می‌افزاید که :

« بطور کلی رجال بیشتر از حد انتظار در مقام خود باقی میمانند و انفصال آنها هم نه اینکه در اثر بی‌لیاقتی باشد بلکه بیشتر منوط بمیزان آز و هوس یا نیازهای رئیس مملکت است و چه بسا اتفاق میافتد که شخصی پنج یا حتی ده سال در مقامی مستقر میماند و موقمی که یکی از مأموران رسمی از کار حکومت و یا از مقامی برکنار میشود قاعدتاً فقط برای این است که مقام دیگری را اشغال کند چون هر ایرانی از فرصت دریک مقام تاجائی که قدرت داشته باشد بقدر کافی بهره‌برداری مالی میکند و همینکه مقامش را از دست داد مقام دیگری را با پرداخت پول برای خود فراهم میکند. » (ص ۲۰) .

مؤلف در صفحهٔ ۲۲ بطور خلاصه و اجمال دربارهٔ ما چنین اظهار نظر کرده است :

« آنها بهیچ وجه پابند راستگویی نیستند » .  
 بالاخره پس از این مقدمات مؤلف باین نتیجه شرم آور میرسد که بلاشک یکی از اسرار بدبختی ما ایرانیان است.  
 « در نتیجهٔ این احوال [ در ایران ] عدالت را باید خرید و نباید بعنوان اینکه حقی است خواستار آن بود . » ( صفحه ۱۹ ) .

-۱۶-

مورخ انگلیسی کونراد بر کوچی در کتاب خود موسوم به «زندگانی اسکندر کبیر» در موقع صحبت از جنگ اسکندر با ایرانیان علت شکست خوردن ایرانیها را چنین بیان کرده است :

« ایرانیان که در عدالت و سنن و رسوم قدیمی و مندرس خود تا بگلو فرورفته بودند از گذشته هیچ تجربه نیاموخته و درس عبرت فرانگرفته بودند و چرخهای عقاید و افکارشان تا بمیان درلجتر از خرافات و موهومات ازمنهٔ قدیم فرو رفته بود . »

و در جای دیگری از همان کتاب بدر بارهٔ اخلاق ایرانیان آن زمان چنین می نویسد :

« ایرانیان در پیشرفت مقاصد و نیات اسکندر بیشتر از خودیونانیان

باو خدمت نمودند و چون از صفت شخصیت عاری بودند هر چند کورانه مطیع و منقاد پادشاه خود بودند اما ابدًا از عهده فرماندهی و سالاری سپاه بر نمیآمدند . عقل و فکرشان از قرن‌ها پیش از آن در قالب یکنواختی ریخته شده بود .

## -۱۷-

سرپرسی سایکس که در ایران سیاحت‌های مفصل کرده و دریاب سیاحت خود کتاب سودمندی نوشته که بفارسی هم ترجمه شده است و دریاب تاریخ ایران هم کتاب بزرگی در دو جلد نوشته که آن نیز بترجمه رسیده و شاید بتوان آنرا از لحاظ جامعیت و ترتیب بهترین تاریخ ایران بشمار آورد در کتاب خود موسوم به «هشت سال در ایران یا ده هزار میل سیرو سیاحت در کشور شاهنشاهی» دریاب قحطی در ایران و اخلاق ایرانیان در آن موقع چنین نوشته است:

« بین راه یزد و کرمان .... در راه از حیث آذوقه بزرگت فوق العاده دچار شدیم در یکی از منزلها با آنکه چادرهای مارا در يك ميل فاصله تا به آبادی زده بودند باز عنده کثیری از زن و بچه اطراف چادرها را گرفتند و از دست محترکین که بمنظور ترقی نرخ گندمهای خود را انبار کرده بودند شکایت آغاز نمودند . دو نفر از آنها يك قطعه نان که از سبوس و ارزن تهیه شده بود و مقداری یونجه بمن نشان داده گفتند ما باید با این چیزها شکم خود را سیر کنیم (۱) .

ایرانیها در موقع قحطی خصلت عجیب و غریبی دارند باین معنی که طبقه اغنیای هیچ بحال فقرا و بینوایان تفقد و رحم نمیکنند و اهالی شیراز درین قسمت از سایر هموطنان خود بدترند و تصور میرود که بهترین مجازات محترکین همان سیاستی باشد که افغانها در موقع فتح شیراز پیش گرفتند و اجمال قضیه آنکه وقتی شهر در آتش مجاهد و قحطی میسوخت شیراز را گرفتند و اطلاع یافتند که محترکین آذوقه چندین ماه شهر را پنهان و انبار کرده اند و این در صورتی بود که جمعی از اهالی شیراز برای نان جان

(۱) نگارنده در خاطر دارد که در یکی از مسافرتها خود که از جانب دفتر بین المللی کار بمأموریت و تدارک زمینه برای قوانین و مقررات مربوط بکار صنعتی بهمراهی يك نفر خارجی از روسای مؤسسه نامبرده ویوور نام بایران آمده بود چون در نزدیکی کرمانشاه بدهکنه بزرگ صحنه رسیدیم نظر بدعوتی که قبلا از جانب مالک آن قریه مرحوم معاون السلطنه از دوستان قدیمی بعدی آمده بود اتوموبیل را در مقابل قهوه خانه دهکنه نگاه داشتیم و يك نفر از زدهاتینها را فرستادیم که برود بمعاون السلطنه خبر ورود ما برساند و در همان اثنا شوقورما از قابله‌ای که همراه داشت يك ران مرغ بریان در آورده گوشت آنرا خورد و استخوان را بزمین انداخت .

میدادند و آنها چند نفر از سران محترکین را دستگیر کردند و در همان ابارهایشان در مقابل توده‌های غله بقلاب آویختند تا همانجا جان سپردند. راقم این سطور این واقعه را در «صندوقچه اسرار» (جلد اول صفحه ۱۵) نقل، قصه و در ذیل آن چنین نوشته است :

« پروردگارا کار ما ایرانیان بکجا کشیده است که مردکی اجنبی از آن سردنیا آمده افغانهای محمود و اشرف را برای ماسر مشق قرار میدهد و بیمارهنمائی میکند که سیر کردن گوسفندهایمان را باید از آنها یاد بگیریم » .

همین شخص یعنی سرپرسی سایکس در همان کتاب ( «هشت سال در ایران» ) در جای دیگر در باره اخلاق ما ایرانیان چنین اظهار نظر نموده است :

« من با هزاران دلیل معتقدم که ایرانیها از هر جهت بکلیه سکه مغرب آسیا امتیاز و تفوق دارند و بنا بر گفته رالینسون که راجع بایران و ایرانیان تتبعات عمیقی نموده است يك فرد ایرانی بر هر آسیائی دیگر خواه هندی و خواه ترك و خواه روسی امتیاز دارد و سطح فکرش بالاتراز آنهاست » .

و باز در جای دیگری از کتاب (صفحه ۳۴۵) مینویسد :

« تباهی اخلاقی و بیصفتی ایرانی بدبختانه ضرب المثل است.... از تمام صفاتی که سیرت ایرانی را تشکیل میدهد و بعد از خود خواهی بیحد و حساب در میان آنها رواج بسیار حاصل کرده است حرص پایدار در کسب مال و جمع ثروت از راه غیر حلال است » .

دکتر فوریه فرانسوی طبیب مخصوص ناصرالدین شاه در کتاب خود «سه سال در دربار ایران» درموقع صحبت از دشمنی بسیار سختی که بین اعتمادالسلطنه و اتابک (میرزا علی اصغرخان) موجود بود که بخون یکدیگر تشنه بودند مینویسد در يك مجلس میهمانی خودم حضور داشتم و در آن مجلس اعتمادالسلطنه بقدری نسبت بدشمن خود تملق گفت و چا پلوسی کرد که «اگر تابحال هم دستگیرم نشده بود همین امروز برایم کافی بود که

بفهمم این ایرانیان تا بچه اندازه مزور و متملق هستند و با چه وقاحتی میتوانند دروغ بگویند» .

## -۱۹-

کلمان هوار مورخ فرانسوی مؤلف کتاب « ایران باستانی و تمدن ایران » در باب عدم التفات ایرانیان قدیم بعلم و هنر مینویسد:

« ایران مملکتی بود نظامی که چه علوم و چه صنایع و فنون محال بود در آنجا نشوونما نماید و پزشک یونانی که در مدارس مناطق مدیترانه تربیت میشد تنها نماینده علوم در ایران بود همچنانکه هنرمندان بیگانه از قبیل یونانیان و اهالی لیدی و مصرها تنها نمایندگان صنعت و هنر در آن مرز و بوم بودند و هکذا مستوفیها نیز کلدانی و آرامیهای سامی نثراد بودند » (۱) .

(۱) چقدر فرق است مابین این نوع نظریات و آنچه يك نفر از هموطنان پاك نیت مادر مجله «مهر» منطقه طهران (شماره ۲ از سال پنجم) نوشته بود و عین عبارت آن از اینقرار است:

« گیتی را نیاکان ما معمور و آباد کرده اند . اساس تمدن و شهرنشینی و پایه علوم و صنایع که جهان را بر ترقی و تعالی کنونی رسانیده است موجود شده همت و دقت و نظافت اجداد ما بوده » .

و همچنین رجز خوانیهای ازین قبیل که شاعر با ذوق ما «حالت» بر رسم طعن و طنز سروده است:

« مسلم است که ایرانی نجیب و اصیل

بعلم و دانش و فضل است بی نظیر و عدیل

خلاصه مردم ایسران تمام مشهورند

بعقل سالم و دامان پاك و خلق جمیل

نه بنگی اند و نه تریاکی و نه عرقی

نه تنبل و نه ضعیف و نه عاجزند و غلبل

نه حقه باز و نه خائن نه رشوه خوار و نه دزد

نه بیسواد و نه بیکاره و نه هر دم بیسل

و البته بر خوانندگان مفهومست که در ایران بکسی که به گذشتگان

و نیاکان خود بنزد و بلا فاد میگویند « پنبه پوسیده لحاف پدری را باد

میدهد » .

-۲۰-

پرفسور هانری ماسه فرانسوی در کتاب «اسلام» از قول ابن خلدون نوشته است :

« اغلب علمای حدیث و تمام علمای بزرگ فقه و اصول و تمام کسانی که در حکمت الهی بمقام اشتهار رسیده اند و بیشتر مفسرین معروف همه ایرانی بوده اند .. بطوری که میتوان گفت که تعلیم علوم اختصاص بایران پیدا کرده بود ».

همین دانشمند فرانسوی در جای دیگری از همین کتاب «اسلام» میگوید :  
 « اما در باب ایرانیان باید دانست که نفوذ آنها ظاهر اکتر از آنست که بعضی کسان تصور نموده اند علی الخصوص در موقعی که سخن از عکس العمل و واکنش روح آریائی بر ضد روح و طبیعت سامی بمیان آید .. خلاصه کلام آنکه چنان بنظر میاید که اهمیت ایرانیان تنها در زمینه مطابقت رادی پاره ای از مختصات روح ایرانی با روح سامی و عرب بوده است و بس ».

-۲۱-

پرفسور براون معروف در «تاریخ ادبیات ایران» میگوید :  
 « من به محبت اخلاص مندانه زیادی در باره ایرانیان پای بندم و قضاوت میکنم که بهترین عنصر ایرانی نه فقط معاشر و روشنفکر قابل توجهی است بلکه میتوان اورا یکی از باوقا ترین دوستان فداکاری دانست که بر خورد با او امکان پذیر باشد ».

باید دانست که این مرد شریف یعنی پرفسور براون در تمجید و تحسین از ما ایرانیان و تمدن و فرهنگ ماسخنان بسیار دارد و کتابها تألیف کرده است که سر تا پادر مدح و ثنای قریحه و نبوغ و استعداد و صفات پسندیده ایرانیان است و جمع آوری آنها نیز کار دلپذیر و مفیدی خواهد بود .